

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ا.م. شیری
۱۲ نومبر ۲۰۲۲

شانناژ و ترور جزء ثابت تبلیغات جنگسالاران



خرمندان از تجربه دیگران می‌آموزند و احمقان از تجربه خود!

شانناژ و ترور فکری و حتی فزیکي مخالفان جنگ، میهن‌دوستان و به طور کلی همه نیروها و شخصیت‌های ملی، مترقی و انقلابی، به ویژه، در جنگ‌های ترکیبی امری ثابت و رایج در جنگ تبلیغاتی امپریالیسم علیه خلق‌ها و ملت‌های «سرکش» است.

این تبلیغات درست زمانی شدت می‌گیرد و به نقطه اوج خود می‌رسد که موجودیت و زندگی یک کشور، یک ملت و یا یک خلق آشکارا با خطر مواجه می‌شود و مبارزه برای بقا در صدر تمام اهداف نیروهای آزادی‌خواه قرار می‌گیرد و به اولویت اول آن‌ها بدل می‌شود.

امروزه شانناژ و ترور فکری و حتی فزیکي میهن‌دوستان ایران، پس از تشدید جنگ ترکیبی امپریالیسم به دنبال مرگ مشکوک مهسا امینی بار دیگر با شدت و حدت کم‌سابقه‌ای به راه افتاده است. هدف این تبلیغات مانند آفتاب روشن است.

مقهور کردن نیروهای مترقی کشور و جلوگیری از شنیده شدن صدای آن‌ها!

البته، در مورد مرگ مهسا امینی با توجه به ویدئوی منتشره از وی در مرکز «آموزش» گشت ارشاد، طرز راه رفتن با گام‌های شمرده و نشستن متین، برخاستن از جای بعد از چند لحظه و افتادن در حین صحبت، که حتی خانواده‌اش هم ادعا نکرد مربوط به او نیست، سه فرضیه مطرح است:

۱- این دختر کرد، بیمار در آستانه مرگ قریب‌الوقوع بوده و افراد خاصی او را عامدانه به تهران منتقل کرده و در هماهنگی با نفوذهای درون گشت ارشاد، او را به جلو «پلیس ارشاد» هدایت نموده‌اند؛

۲- خودش تروریست انتحاری بوده و آماده برای انجام عملیات؛

۳- محافل خاصی بدون اطلاع مهسا، وی را برای مرگ در موعد معین آماده کرده‌اند.

هر چند هر سه فرضیه فوق نیازمند مستندات کافی برای اثبات به لحاظ حقوقی است، اما در این واقعیت شکی نیست که مرگ خانم امینی به مثابه علامت و فرمان آغاز حمله سراسری سربازان پیشتر آماده شده جنگ ترکیبی غرب علیه تمامیت ایران بود. چه که گسترش آنی اغتشاشات در سراسر کشور دلیل روشنی مبنی بر اثبات این مدعاست. و گر نه، حادثه مرگ حتی در زندان‌ها و در زیر شکنجه در ایران اتفاق نادری نیست.

با شروع حمله، رسانه‌ها و شبکه‌های مروج جنگ و تروریسم، خشونت و ویرانگری مانند صدای امریکا، بی‌بی‌سی و زیر مجموعه‌های آن‌ها مثل ایران انترنشنال، من و تو، شبکه‌های به اصطلاح اجتماعی از قبیل اینستاگرام و غیره به موازات پوشش خبری عملیات تروریست‌ها و جنگجویان ناتوی بخوبی آموزش دیده و هدایت آن‌ها، دامنه تبلیغات زهر آگین خود علیه نیروها و شخصیت‌های میهن‌دوست، آزاداندیش، منادیان صلح و امنیت و آرامش در داخل و خارج را به حد اعلائی خود رساندند و با اتهامات واهی مانند «عاملان رژیم»، «طرفداران رژیم»، «خارج‌نشینان»، «مخالفان با مطالبات مردمی»، «بی‌خبران از وضعیت داخل کشور» و غیره به سمپاشی جنون‌آمیز علیه آن‌ها پرداختند.

چنین تبلیغات مسموم همانطور که در بالا گفته شد، جزء لاینفک تبلیغات امپریالیست‌های غربی و رسانه‌های آن‌ها نه تنها برای مقهور کردن و تخریب چهره نیروهای ملی-میهنی در تمام جنگ‌ها و تهاجمات، حتی برای فریب و ارعاب افراد و جریان‌های متزلزل، ناآگاه و با درک ناقص، از جمله در جنگ ترکیبی علیه ایران نیز هست. واقعیت این مدعا در رابطه با ایران در دوره‌های مشخصی، با وضوح بیشتری مشاهده شده و می‌شود.

به عنوان مثال، این حملات در روزهای بعد از خروج نظامیان امریکا و متحدانش از افغانستان بعد از ۲۰ سال اشغال این کشور، هنگامی که افغان‌های همکار نظامیان امریکائی، مسلح و غیرمسلح، سیل‌وار به ایران سرازیر شدند؛ یا به دنبال تشکیل باندهای قاچاقچی و راهزنان مسلح در مناطق غربی، جنوبی و شرقی کشور و همچنین، راه افتادن خیل «کولبران» به کردستان عراق تحت نظارت شدید امریکا و اسرائیل بعد از اشغال این کشور توسط امپریالیست‌های آنگلو ساکسونی در اسفند سال ۱۳۸۱، به اضافه سفر فوج فوج ایرانیان به بهانه واکسیناسیون به ارمنستان با تخلف آشکار از پروتکل‌های بهداشتی آن دوره شدت گرفت. به گونه‌ای که هشدارهای مسؤلانه نیروها و شخصیت‌های ملی و میهن‌دوست مبنی بر اعمال کنترل و نظارت بر رفت و آمدها به خارج از مرزها علاوه بر مواجهه با بی‌تفاوتی و سهل‌انگاری مقامات و نهادهای ذریبط کشور، بهانه تشدید حملات و سمپاشی‌های مقامات رژیم‌های امپریالیستی و رسانه‌های تحت کنترل نظام سلطه علیه آن‌ها گردید. نیروها و افراد ملی-مترقی را به انواع اتهامات ناروا مانند مخالفت با «حقوق بشر»، «دموکراسی»، «مهاجران»، «آزادی حرکت» و غیره متهم نمودند.

تأثیرات مخرب این تبلیغات در تمام رخدادهای سه دهه اخیر، به ویژه در جریان نابودسازی لیبیا به طرز هر چه عریان‌تری آشکار شد. به گونه‌ای که برخی جریان‌ها و افراد به اصطلاح سیاسی تحت تأثیر همین تبلیغات سوء و به امید مرحمت و نوازش امپریالیست‌ها، شبه‌نظریه‌هایی مانند «دیکتاتورها باعث آمدن امپریالیسم به منطقه هستند»، ارائه دادند؛ به مناسبت شره شره کردن معمر قذافی و «پیروزی انقلاب، پیام شادبایش به مردم لیبیا» فرستادند، مقالاتی تحت عناوین «دیکتاتور مرد، زنده باد انقلاب»، «ای کشته که را کشتی تا کشته شدی زار»، «مرگ نلت پار» و غیره به رشته تحریر درآوردند و هنوز هم به رغم آشکار شدن تمام جوانب فاجعه لیبیا، به خاطر همراهی خود با جنایتکاران جنگی یک عذرخواهی خشک و خالی نکرده‌اند.

نمونه بسیار برجسته‌تر شانتاژ و ترور منجر به مقهور کردن مخالفان جنگ و مداخله امپریالیسم، فریب افکار و ارباب افراد ضعیف‌النفس، متزلزل‌نشسته در روی دوصندلی، در سال ۱۹۸۸ در اتحاد شوروی اتفاق افتاد. در ماه مارچ همان سال، خانم نینا آندری‌اوا، یکی از اعضای برجسته حزب کمونیست اتحاد شوروی، شیمیدان، مدرس دانشگاه با تحریر جزوه‌ای تحت عنوان «در اصول سازش نمی‌کنیم»، که بعدها با عنوان مانیفست مخالفان «نوسازی» شهرت یافت، هدف بعدی «نوسازی» باند خائن یاکوولی‌یف-گوربچوف- یلتسین را افشاء و رسوا کرد. به دنبال انتشار این جزوه در مطبوعات وقت، دشمن با بهره‌گیری از همراهی مدعیان دروغین دموکراسی چنان حمله شدیدی را علیه وی سازمان داد، که هیچ کس حتی جرأت نمی‌کرد در مجامع نامی از وی ببرد و یا سخنی از مانیفست او به میان آورد.

اما، زمانی که در سال ۱۹۹۱ نتیجه خیانت باند مذکور- انحلال اتحاد شوروی و تخریب سوسیالیسم آشکار گردید، خانم نینا چنان سرافراز و با افتخار در مطبوعات می‌نوشت، در مجامع سخن می‌گفت که هیچ کس شهادت نگاه مستقیم به چشم او را در خود نمی‌یافت. ولی، متأسفانه خیلی دیر شده بود (زنده یاد، خانم نینا در ماه جون سال ۲۰۲۰ به آینده پیوست).

با این اوصاف، ما در سمت درست تاریخ ایستاده‌ایم و گرفتار شانتاژ نمی‌شویم. زیرا، از تجربیات دیگران آموخته‌ایم،
نه از تجربه خود!

۲۰ آبان-عقرب ۱۴۰۱